

بهنه‌خدا

کارآگاه سیستم  
در ایران



چای، بارون و ماهی اوزون برون



# کارآگاه سیتو در ایران

۶

چای، بارون و ماهی اوزون برون



نویسنده: لاله زارع  
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور

Copyright © Houppaa Publication, 2024  
The original creators of Inspector Cito character are Mr. Antonio Iturbe (text) and Mr. Alex Omist (illustrations) and that Inspector Cito is a registered Trade Mark.  
This book, Inspector Cito in Iran, is written, illustrated and published in arrangement by Edebe Publishing House.  
All rights Reserved.

پدیدآورندگان اصلی شخصیت کارآگاه سیتو در نسخه‌ی اسپانیایی آنتونیو ایتوربه (نویسنده) و آلكس اومیس (تصویرگر) هستند. براین اساس، نشر هوپا در چارچوب قوانین بین‌المللی انحصار نشر (copyright) با عقد قرارداد با انتشارات **edebe**، امتیاز استفاده از شخصیت کارآگاه سیتو را خریداری کرده است و مجموعه‌ی «کارآگاه سیتو در ایران» را زیر نظر پدیدآورندگان نسخه‌ی اسپانیایی تألیف و منتشر کرده است.

## برای سوزن قربان‌پور



سرشناسه: زارع، لاله، ۱۳۵۹.  
عنوان و نام پدیدآور: کارآگاه سیتو در ایران، جای، بارون و ماهی اوزون برون / نویسنده: لاله زارع؛ تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۳.  
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.؛ مصور (رنگی).  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۹۰-۳  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴  
Young adult fiction, Persian -- 20th century  
کارآگاهان -- ادبیات کودکان و نوجوانان  
Detectives-- Juvenile literature  
داستان‌های پلیسی  
Detective and mystery stories  
شناسه افزوده: علیپور، فاطمه، ۱۳۶۳. - تصویرگر  
رده‌بندی دیویی: ۳۶۲/۲ د  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۸۲۴۷



## کارآگاه سیتو در ایران ۶

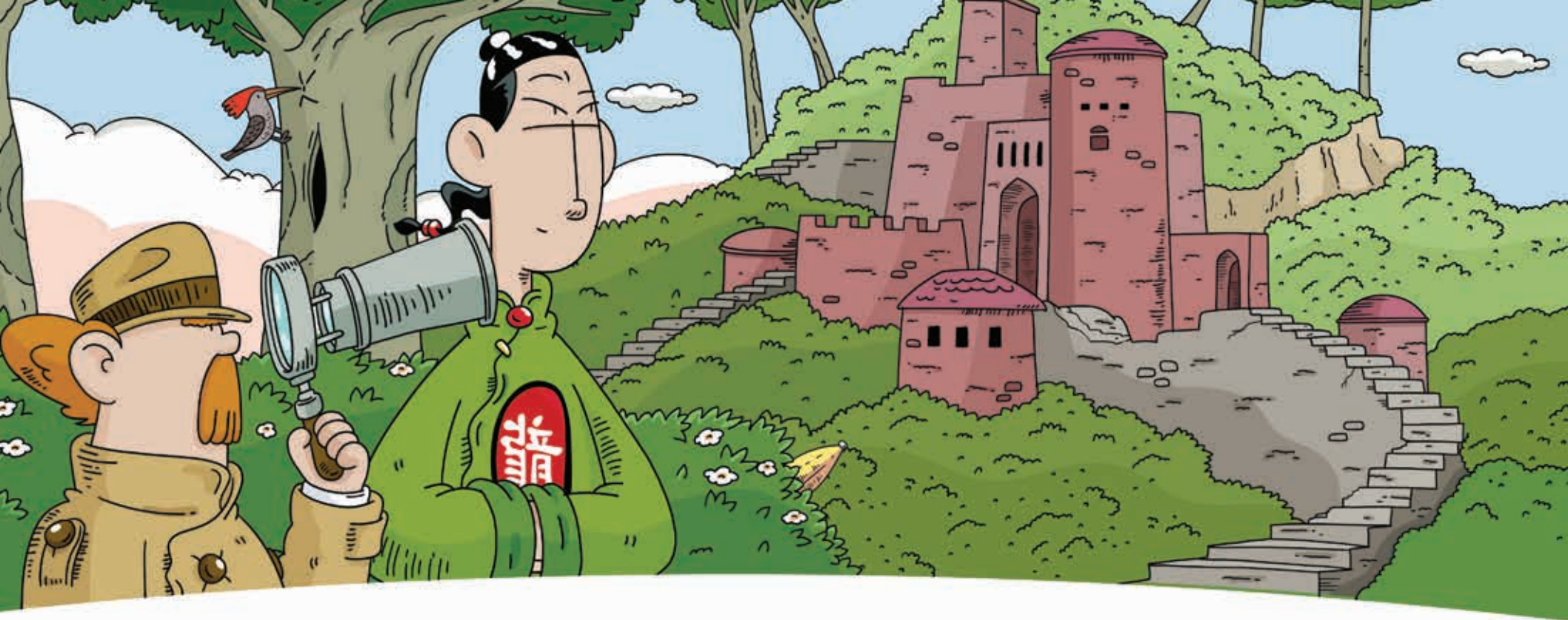
### جای، بارون و ماهی اوزون برون

نویسنده: لاله زارع  
تصویرگر: فاطمه محمدعلیپور  
ویراستار: مانا رجب‌زاده  
طراح گرافیک: سحر احدی  
ناظر چاپ: سینا برازوان  
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳  
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
قیمت:  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۶۹۰-۳



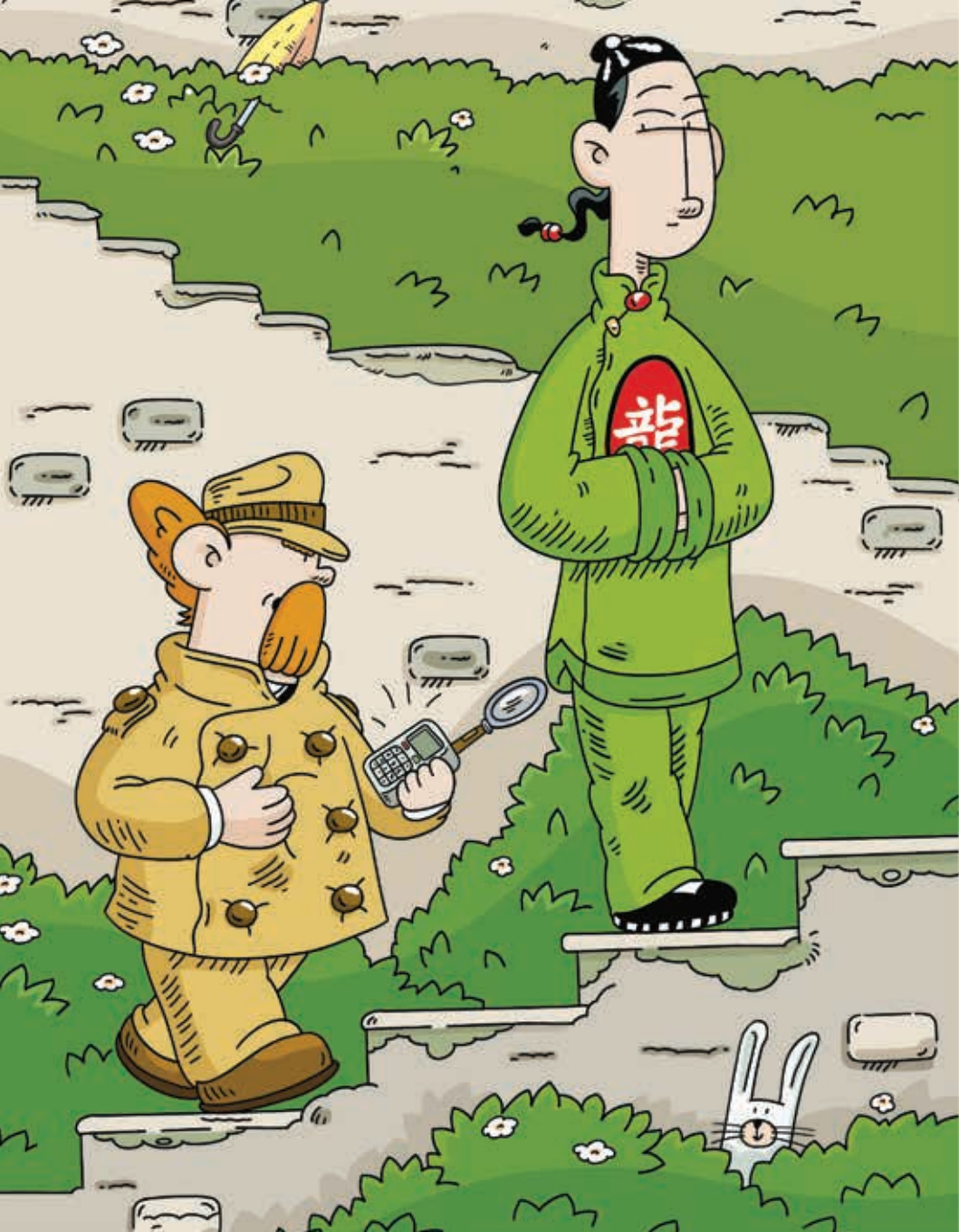
هوپا

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ info@hoopa.ir www.hoopa.ir  
• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
• استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



کارآگاه سیتو گفت: «این جا این قدر درخته که جنگل معلوم نیست.» بعد به آسمان نگاه کرد. هوا دوباره ابری شده بود. همان وقت ذره بین-تلفن کارآگاه زنگ خورد. فرمانده تروئوس پشت خط بود. فرمانده به کارآگاه گفت: «باید خیلی زود خودتون رو برسونید بیمارستان رشت.»

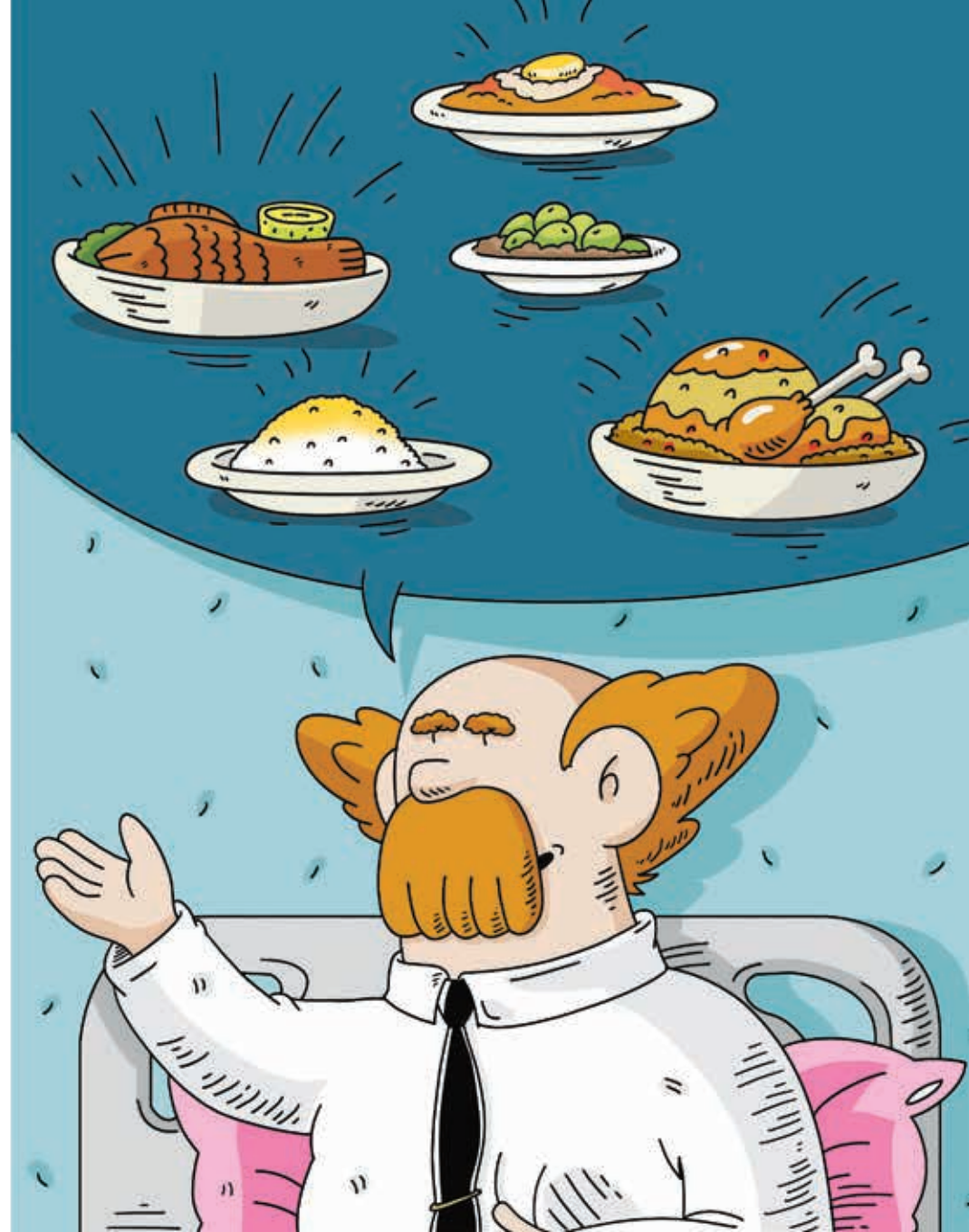
کارآگاه سیتو و دستیارش داشتند از پله های ماریچ قلعه رودخان بالا می رفتند، چون کارآگاه فکر می کرد بهتر است برای هضم غذاهایی که خورده، پیاده روی طولانی بکند. بالای قلعه، کارآگاه ذره بین-تلسکوپش را از کیفش درآورد و همه جا را نگاه کرد. چین می ادو گفت: «جنگل خیلی قشنگه!»



کارآگاه دستی به شکمش کشید و پرسید: «چرا؟ فکر نمی‌کنم لازم باشه فرمانده!»  
فرمانده با تعجب گفت: «منظورت چیه کارآگاه؟!»  
کارآگاه گفت: «منظورم اینه که پیاده‌روی کردم، برای همین دل‌دردم داره خوب می‌شه.»  
فرمانده نفس عمیقی کشید و گفت: «اووه! پس تو هم دل‌درد داری! باید بری بیمارستان و تحقیق کنی تا بفهمی چرا یه دفعه این‌همه آدم دل‌درد گرفته‌ن و کارشون به بیمارستان کشیده.»



در بیمارستان، دکترها همین که فهمیدند کارآگاه دل درد دارد بدون سؤال اضافه او را روی تخت خواباندند. دکتر از کارآگاه پرسید: «به من بگین دقیقاً چه غذایی خوردین.» کارآگاه گفت: «ماهی اوزون برون، زیتون پرورده، اناریج، مرغ ترش، باقالا قاتوق، میرزا قاسمی و...»  
 - همه‌ی این‌ها رو خوردین؟ چطور ممکنه؟! همان لحظه مریض تخت کناری گفت: «دکتر، این آقای تپل مسموم نشده.»  
 دکتر گفت: «جدی می‌فرمایین؟ از کجا فهمیدی؟»



ولی این آقا نیست. یکی همه‌ی جنگلبان‌ها رو مسموم کرده.»  
دکتر گفت: «واقعاً؟»  
مرد گفت: «من دیشب توی جنگل بعد از خوردن غذا سرگیجه  
و دل‌درد گرفتم. وقتی اومدم این‌جا دیدم بقیه‌ی جنگلبان‌ها  
هم مثل من مریض شده‌ن. از این‌جا چه نتیجه‌ای می‌گیرین؟»

مریض تخت کناری گفت: «من این آقا رو نمی‌شناسم، ولی  
بقیه‌ی مریض‌ها رو می‌شناسم.»  
دکتر خندید و گفت: «چه ربطی داره؟ انگار مسمومیت روی  
مغزتون هم اثر گذاشته.»  
مرد گفت: «نه، نداشته. همه‌ی مریض‌های این‌جا جنگلبان‌اند،

